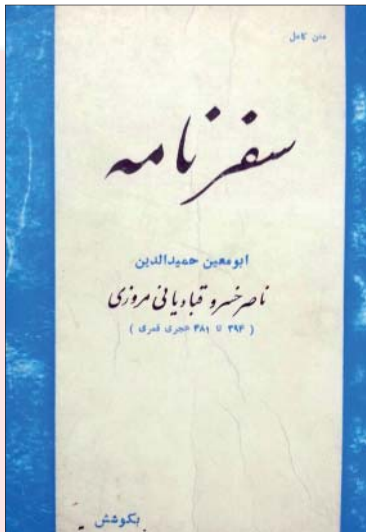


# از سفرنامه تا دایره المعارف جهان اسلام!



بلکه همین حالا پا در مسیر سفری گذاشته که از «مرو» آغاز شده و هفت سال بعد با کوله‌باری از تجربیات ناب و قصه‌هایی شنیدنی از سرزمین‌هایی دور با بازگشت به «بلخ» به پایان رسیده است. در میان چند تصحیح مختلفی که از سفرنامه ناصر خسرو وجود دارد، تصحیح دکتر محمد دبیرسیاقی نسبت به سایرین برتری‌هایی دارد. گذشته از پانوشته‌های کاربردی کتاب در ارتباط با عبارت‌هایی که ممکن است برای مخاطبان نامفهوم باشد، مقدمه جامع دبیرسیاقی در ارتباط با ابعاد مختلف زندگی ناصر خسرو، می‌تواند پیش از آغاز مطالعه کتاب تصویر بهتری از زندگی شخصی ناصر خسرو برای مخاطبان ترسیم کند.

فارسی است که نه تنها به واسطه قدمت آن بلکه بیشتر به دلیل شیوه نگارش خاص اثر که مبتنی بر جزئیات بالا از مناظر و همچنین آداب و رسوم مردم مناطق مختلفی که در مسیر این سفر هفت ساله قرار داشتند، به اثری منحصر به فرد در حوزه سفرنامه‌نویسی فارسی و همچنین یک‌دائرة المعارف غنی در مورد وضع جهان اسلامی در قرن پنجم هجری تبدیل شده است.

ناصر خسرو درست در زمانه‌ای که دوربینی برای ثبت و ضبط تصاویر وجود نداشت، آن قدر دقیق و ظریف و مینیاتوری به توصیف آنچه که در این سفر دیده پرداخته که مخاطب احساس می‌کند اصلاً ناصر خسرو خود اوست که نه چند قرن پیش

## احسان سالمی

خبرنگار

«ناصر خسرو» یکی از معروف‌ترین شخصیت‌های تاریخی در روزگار ماست که عموم مردم بیشتر اسم او را به واسطه گره خوردن نام محله‌ای با همین نام در تهران با بازار فروش داروهای کمیاب شنیده‌اند؛ ولی احتمالاً فقط گروهی محدود از مردم هستند که چیزی از ماجرای سفر هفت ساله ناصر خسرو که پس از یک روایی عجیب آغاز شد و سفرنامه جالب و خواندنی او از این سفر شنیده باشند. سفرنامه‌ای که بی‌شک از قدیمی‌ترین سفرنامه‌های باقی مانده به زبان

## اطلاعات فوری

عنوان: سفرنامه ناصر خسرو قبادیانی

نویسنده: دکتر محمد دبیرسیاقی

ناشر: انتشارات زوار

تعداد صفحات: ۴۴۲

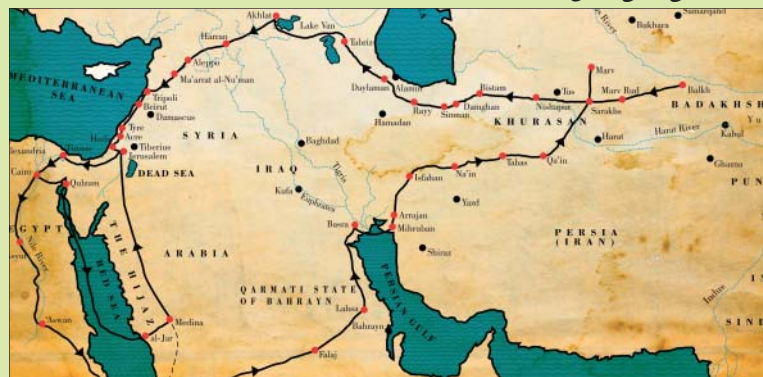
قیمت: ۵۵ هزار تومان

پیش‌بینی زمان مطالعه: ۱۰ روز تا دو هفته

## ماجرای تغییر قبله مسلمانان

### کعبه چگونه دوباره قبله مردم شد؟

ناصر خسرو علاوه بر تسلط روی فنون روایت‌نویسی برای شرح دیده‌هایش از این سفر، در زمینه تاریخی و دینی هم اطلاعات خوبی دارد و به همین دلیل در کتابش در کنار سفرنامه‌نویسی به نوعی مروری بر برخی اتفاقات دینی و تاریخی هم دارد. او در شرح سفر خود به بیت المقدس ماجرای تغییر قبله مسلمانان را این گونه شرح می‌دهد: «از برای سنگ صخره که آن جا بوده است مسجد هم آن جا بنا نهاده‌اند و این سنگ صخره آن است که خدای عزوجل موسی(ع) را فرمود تا آن را قبله سازد و چون این حکم بیامد و موسی آن را قبله کرد بسی نریست و هم در آن زودی وفات کرد تا به روزگار سلیمان(ع) که چون قبله صخره بود، مسجد گرد صخره ساختند چنان که صخره در میان مسجد بود و محراب خلق و تا عهد پیغمبر ما محمد مصطفی علیه الصلوه و السلام هم آن را قبله می‌دانستند و نماز را روی بدان جانب کردند تا آن گاه که ایزد تبارک و تعالی فرمود که قبله خانه کعبه باشد و صفت آن به جای خود بیاید [اشاره به این دارد که قبله قبل از زمان حضرت موسی(ع)، خانه کعبه بوده و دوباره قبله به همین مکان منتقل شده است].»



## شرح سفر به سرزمین وحی

### حجرالاسود مغناطیس مردمان است!



اصلی‌ترین هدف ناصر خسرو از پا گذاشتن در مسیر این سفر هفت ساله که در پی یک روایی مهم و تحول اخلاقی بعد از آن برای او آغاز شد، دیدن سرزمین وحی و خانه خدا بود. به همین خاطر هم بخش عمده‌ای از این سفر هفت ساله به بازدید او از شهرهای مکه و مدینه و توقف طولانی مدت‌اش در این منطقه اختصاص دارد. ناصر خسرو در روایت حضور خود در این منطقه به یک قصه جالب در ارتباط با خانه کعبه اشاره می‌کند: «و یکی از آن سلطانان در ایام خلفای بغداد با لشکر به مکه شده است و شهر مکه سده و خلقی مردم را در طواف در گرد خانه کعبه بکشته و حجرالاسود از رکن بیرون کرده به لحسا بردند و گفته بودند که این سنگ مغناطیس مردم است که مردم را از اطراف جهان به خویشتن می‌کشد و ندانسته‌اند که شرف و جلالت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم بدان جا می‌کشد که حجر از بسیار سال‌ها باز آنجا بود و هیچ کس به آنجا نمی‌شد و آخر حجرالاسود از ایشان باز خریدند و به جای خود بردند.»

## مشقت‌های يك سفر ۷ ساله

### نقاشی ناصر خسرو و حیرت اعراب بدوی

توصیف ناصر خسرو از سختی‌های مختلفی که در این سفر طولانی مدت متحمل آن شده نیز از بخش‌های جالب توجه این کتاب است: «مسجدی بود که ما در آنجا بودیم اندک رنگ و شنجرف و لاجورد با من بود بر دیوار آن مسجد بیتی نوشتم و برگ شاخ و برگی در میان آن بردم ایشان بدیدند عجب داشتند و همه اهل حصار جمع شدند و به تفرج آن آمدند و مرا گفتند که اگر محراب این مسجد را نقش کنی صد من خرما به تو دهیم و آن صد من خرما فریاد رس ما بود که غذا نمی‌یافتیم و از جان ناامید شده بودیم که تصور نمی‌توانستیم کرد که از آن بادیه هرگز بیرون توانیم افتاد.»